

بررسی تطبیقی - انتقادی گستره علوم انسانی قرآن بنیان و علوم انسانی سکولار

رمضان علی تبار*

چکیده

از مسائل مهم فلسفه علوم انسانی، گستره‌شناسی علم و قلمرو معرفتی آن است. این مسئله به حد و مرزهای علوم اشاره دارد و هر گونه داوری‌ها و موضع‌گیری‌ها در این باب، تأثیر جدی بر دیگر مؤلفه‌های علم به‌ویژه در منبع‌شناسی و روش‌شناسی آن دارد. در این زمینه سؤالات فراوانی مطرح است؛ از جمله اینکه علوم انسانی به لحاظ موضوع و مسائل تا کجا امتداد دارد و چه حوزه‌ها و رشته‌های معرفتی را شامل می‌شود؟ با عنایت به اینکه بخش عمده آیات قرآن کریم ناظر به توصیف ویژگی‌ها، خصلت‌ها، رفتارها و اعمال انسانی، سنت‌های اجتماعی و بایدها و نبایدهاست، می‌توان شبکه‌کنش‌های انسانی را حداقل با چهار دسته روابط انسان با خود، با خدا، دیگر انسان‌ها/و جامعه/ و جهان (طبیعت و زیست) تبیین نمود؛ لذا مقاله حاضر می‌کوشد با روش عقلی و نقلی به‌ویژه با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، ابتدا گستره معرفتی علوم انسانی اسلامی را بررسی و تبیین نماید و در ادامه، آن را با قلمرو علوم انسانی سکولار مقایسه کند. از یافته‌های مهم پژوهش، توسعه‌یابندگی و پیشرونده‌بودن قلمرو علوم انسانی اسلامی است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی اسلامی، علوم انسانی سکولار، قلمرو، گستره، قرآن کریم.

* استاد گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. r.alitabar@chmail.ir

مقدمه

علوم انسانی به لحاظ موضوع، محتوا و مسائل، حد و مرز مشخصی دارد و از این لحاظ با علوم طبیعی، ریاضیات، مهندسی و امثال آن متفاوت است. بر اساس رویکرد متداول در مراکز آموزشی کشور، علوم انسانی، دارای دامنه وسیعی است و حوزه‌هایی نظیر فلسفه، الهیات، کلام، معرفت‌شناسی، عرفان، علوم اجتماعی، علوم رفتاری و امثال آن را شامل می‌شود. این رویکرد بیشتر به لحاظ تعلیمی، آموزشی و مدیریتی است. علوم به غیر از جهات تعلیمی و آموزشی، بر اساس معیار و منطق دیگری نظیر موضوع، محتوا، روش و امثال آن در دسته‌های مختلفی نظیر علوم نظری و عملی، علوم اصالی و علوم آلی، عقلی و نقلی، طبیعی و انسانی، الهی و غیر الهی، اسلامی و غیر اسلامی و نظایر آن طبقه‌بندی می‌شوند. البته طبقه‌بندی علوم اولاً امری بشری و اعتباری است؛ ثانیاً بر اساس نیازها و شرایط صورت می‌پذیرد؛ ثالثاً قابل توسعه و تحول است. معیار طبقه‌بندی علوم را می‌توان با گرانیکاه و محوریت موضوع تبیین نمود و سایر معیارها نظیر روش و اهداف نیز تابع موضوع‌اند؛ به تعبیر دیگر مقومات علم (رشته علمی) عبارت‌اند از موضوع، مبادی و مسائل (حلی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱۲). موضوع علم، چیزی است که آن دانش از احوال و عوارض ذاتیه آن سخن می‌گوید (آخوند خراسانی، ۱۴۱۱ق، ص ۷)؛ لذا موضوع، عنوان جامعی است که آن علم در پیرامونش بحث و تحقیق می‌کند و مسائل آن نیز ناظر به احوال، خواص و آثار آن موضوع می‌باشد (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۲۷/صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۲). با عنایت به اینکه برخی علوم اعتباری، فاقد موضوع به معنای یادشده‌اند، موضوع به مثابه علت تامه در طبقه‌بندی علوم مطرح نیست، بلکه به عنوان یکی از عناصر رکنی، نقش محوری دارد (ر.ک: ترخان، ۱۴۰۰، ص ۴۴۶).

موضوع علوم انسانی در یک معنای کلی، انسان، جامعه و رفتار فردی و اجتماعی آن است و در معنای خاص و دقیق‌تر (با رویکرد اسلامی-قرآنی) عبارت است از



«کنش‌ها» و «واکنش‌های» انسان، اعم از کنش‌های ظاهری یا باطنی، مُلکی یا ملکوتی، جوارحی یا جوانحی، فردی یا اجتماعی و امثال آن (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۲۴-۲۳ / شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷). این تلقی از موضوع علوم انسانی ریشه در منابع دینی و اسلامی به‌ویژه قرآن کریم دارد؛ زیرا بخش عمده آیات قرآن که ناظر به توصیف ویژگی‌ها، خصلت‌ها، رفتارها و اعمال انسانی است و آیات ناظر به سنت‌های اجتماعی و همچنین آیات ناظر به باید‌ها و نباید‌ها، ذیل این موضوع قرار می‌گیرد و در نتیجه قرآن یکی از منابع علوم انسانی اسلامی است و بر اساس آن، دامنه این علوم نیز فراخ‌تر خواهد بود. موضوع علوم انسانی اسلامی در مقایسه با دیگر موضوعات علوم، دارای ویژگی‌هایی است که افزون بر اینکه مرز و قلمرو آن را از سایر علوم متمایز می‌کند، روش‌شناسی خاصی نیز می‌طلبد؛ زیرا روش حل مسائل آن نیز وابسته به ویژگی و ماهیت موضوع آن علم است (ر.ک: بلیکی، ۱۳۹۳، ص ۷۸-۸۴ / پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۲۴-۲۸ / شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸-۱۱۷). در مقابل رویکرد دینی، رویکردی قرار دارد که گستره علوم انسانی را صرفاً شامل مسائل دنیوی و مادی بشر می‌داند که از آن به رویکرد سکولار تعبیر می‌کنیم.

مسئله قلمرو علوم انسانی در برخی آثار و منابع مورد بررسی قرار گرفت؛ مثلاً در مقاله «موضوع‌شناسی علوم انسانی و اقتضائات روش‌شناختی آن»، به مختصات موضوعی علوم انسانی به‌ویژه مسئله قلمرو آن، اشاره شده است (علی‌تبار، ۱۳۹۷، ص ۵۵-۸۴)؛ اما قلمرو علوم انسانی اسلامی از منظر قرآن و با تطبیق آن بر رویکرد قلمرو علوم انسانی موجود (سکولار)، پژوهش خاصی صورت نگرفته است؛ لذا از نوآوری‌های مقاله حاضر، بی‌پیشینه‌بودن آن است. در ادامه ضمن تبیین قلمرو علوم انسانی اسلامی از منظر قرآن کریم به رویکرد سکولار و نقد آن خواهیم پرداخت.

الف) گستره کنش‌های انسانی و شبکه ارتباطی آنها

موضوع علوم انسانی دارای سه بخش کلی است: کنش‌ها و رفتارهای ارادی؛ آثار و پیامدهای آن (محصول کنش‌ها) و مبادی کنش‌ها (ر.ک: روح‌الامینی، ۱۳۷۷، ص ۳۸). مراد از مبادی کنش‌ها، موضوعاتی نظیر شخصیت، رشد و امثال آن مسائلی اند که نه از سنخ کنش ارادی‌اند و نه از سنخ محصول و نتایج آن. در علوم انسانی از نهادها، ساختارها، نظام‌ها و نظایر آن نیز بحث می‌شود. این موضوعات از محصولات و نتایج کنش‌های انسانی به‌شمار می‌روند؛ زیرا انسان برای ادامه حیات اجتماعی، اعتبارسازی‌های مختلفی دارد. او جهان اجتماعی خود را نیز بر اساس همین اعتبارات بر پا می‌کند و دست به خلق و ایجاد نهادهای اجتماعی می‌زند. از جمله محصولات کنش اجتماعی انسان «جامعه»، «حکومت»، «پول»، نهاد «خانواده» و مسائل پیرامونی آن می‌باشند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۸/ همو، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۲۶۱ و ج ۷، ص ۳۷۴).

براین اساس دانش‌هایی مثل فلسفه و الهیات، علی‌رغم تلقی رایج، جزو علوم انسانی به‌شمار نمی‌روند؛ زیرا موضوع فلسفه و الهیات جزو کنش‌های انسانی نیستند (ر.ک: پارسا، ۱۳۹۲، ص ۲۹-۳۲) یا مباحثی همچون خداشناسی، وحی‌شناسی، معادشناسی و حتی انسان‌شناسی نیز در گستره علوم انسانی قرار ندارد (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸/ علی‌تبار، ۱۳۹۷، ص ۵۵-۸۴). بنابراین کنش‌ها و روابط انسانی حداقل با چهار دسته روابط قابل بیان است: رابطه انسان با خود، با خدا، دیگر انسان‌ها [و جامعه] و جهان (طبیعت و زیست).^{*} البته با توجه به پیچیدگی انسان و روابط وی نمی‌توان کنش‌های انسانی و روابط آن را در موارد فوق

* مفهوم «رابطه» هرچند معنایی اعم دارد، در اینجا مترادف با کنش‌هاست و بر اساس آن، کنش‌های انسانی در قالب روابط چندگانه انسان تعریف می‌شود؛ در حالی که در علوم انسانی رایج، کنش‌های انسانی، منحصر در روابط انسان با دیگران است.

محدود کرد؛ به‌ویژه وجود روابط متقابل و متزاید که منشأ دانش‌های بینارشته‌ای است.

۱) قلمرو رابطه انسان با خود و دانش‌های مرتبط

یکی از کنش‌ها و روابط انسانی، رابطه او با خود است. مقصود از رابطه انسان با خود، روابطی است که میان ابعاد مختلف وجود او - نظیر بدن، روح، نفس، شناخت و امثال آن - برقرار می‌شود. یکی از ابعاد وجودی انسان، نفس و بدن اوست؛ لذا رابطه نفس و بدن یکی از روابط انسان با خود است. رابطه انسان با غیر بدن نیز حوزه‌های مختلفی نظیر رابطه انسان با علم خویش (آگاهی انسان به علم، اراده، شادمانی، اندوه و... دیگر احوال خود) را شامل می‌شود. روابط انسان با خود را به دو دسته روابط شناختی و غیر شناختی می‌توان تقسیم کرد:

۱-۱. روابط شناختی

روابط شناختی مشتمل بر معرفت انسان به خود و داوری‌های او درباره خود است. مهم‌ترین بخش رابطه شناختی، خودشناسی (معرفة النفس) و خودیابی است که در قرآن کریم با ادبیات و عناوین مختلفی آمده است؛ از جمله می‌توان به بصیرت و شناخت خود اشاره نمود: «بل الانسان علی نفسه بصیره» (قیامة: ۱۴/ طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۱۰۶/ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۶۸۳). گرچه ظاهر آیه ناظر به معاد و قیامت است، مفهوم آن گسترده است و این دنیا را نیز شامل می‌شود: «والمعنی هو ذو بصیرة علی نفسه» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۱۰۷/ مکارم شیرازی، [بی‌تا]، ج ۲۵، ص ۲۹۷). از جمله روابط ناظر به خودشناسی، اعتراف به گناهان خویش است: «فاعترفوا بذنبهم» (ملک: ۱۱/ ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۳۵۴). لازمه اعتراف، شناخت و معرفت به نفس است: «الاعتراف مأخوذ من المعرفة» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۷۲). این امور، همگی حکایت از شناخت‌ها و روابطی است که انسان از خویش‌پیدا می‌کند (ر.ک: العروسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۶۲/ آلوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۵۶/ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۷۲).

۱-۲. روابط غیر شناختی

بخش دوم روابط انسان با خود، از سنخ عملی (جوارجی و جوانجی) است. عناوین و مفاهیمی نظیر عدل به خود، ظلم به نفس، عزت نفس، اصلاح نفس، تهذیب اخلاق و پرورش ملکات نفسانی، امید و ناامیدی از این سنخ‌اند. قرآن کریم توجه بسیار به این گونه کنش‌ها و روابط انسانی دارد و در سرلوحه همه برنامه‌های خود، مسائل یادشده به‌ویژه خودسازی را مطرح می‌کند. از جمله آنکه قرآن سخن از ظلم به خود،^{*} خیانت به خود، زیانکاری خود و امثال آن را به‌میان آورده است (ر.ک: نصری، ۱۳۷۹، ص ۳۳۱ به بعد). از نظر قرآن «خود» انسان دارای آن چنان اهمیتی است که کسی حق نابودی آن را ندارد. کسی مجاز نیست حیات «خود» را با انتحار و خودکشی نابود سازد: «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹/ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۰۵).

از دیدگاه قرآن یکی از وظایف انسان در رابطه انسان با خود، اصلاح، تزکیه و مراقبت از (شخصیت) خود است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۱۰۵). عبارت «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» ناظر به مراقبت از خود است؛ یعنی افزون بر ضرورت «امر به معروف و نهی از منکر» مراقبت از خویشتن نیز لازم است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳۵/ مکارم شیرازی، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۴۰). حفظ کرامت نفس در مسئله شخصیت، به‌عنوان یکی از روابط فرامعرفتی انسان با خود است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

* «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (بقره: ۲۳۱)، «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» (فاطر: ۳۲) و دیگر آیات. بر اساس قرآن کریم مصادیق ظلم به نفس فراوان‌اند؛ از جمله: تجاوز از حدود الهی؛ پذیرش ظلم ظالمان؛ دوری از کتب آسمانی؛ ترک اطاعت پیامبر ﷺ؛ ماندن در محیط شرک؛ ظلم به دیگران؛ انجام گناهان و تکبر. بنابراین تمام گناهان و ظلم‌ها در حق دیگران، خود و محیط و... مصادیقی از ظلم به نفس به‌شمار می‌رود.



(اسراء: ۷۰). «كَرَّمْنَا» اشاره به مواهبی است که خدا ذاتاً به انسان داده است و «فَضَّلْنَا» اشاره به فضایی است که انسان به توفیق الهی اکتساب می‌کند. «کرامت» به جنبه‌های مادی اشاره دارد و «فضیلت» به مواهب معنوی؛ زیرا کلمه «فَضَّلْنَا» غالباً در قرآن به همین معنا آمده است (ر.ک: مکارم شیرازی، [بی‌تا]، ج ۱۲، ص ۲۲۲/ طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۱۵۶). البته رابطه انسان با خود، جدای از روابط سه‌گانه دیگر به‌ویژه رابطه با خدا نیست؛ زیرا روابط چهارگانه انسان از سنخ روابط شبکه‌ای است. براین اساس اولاً بخشی از علوم انسانی باید به رابطه انسان با خود (خودشناسی) پردازد؛ ثانیاً این بخش مقدم و حاکم بر دیگر روابط است؛ ثالثاً خدامحوری و توحیدمحوری اساس و مدار این رابطه باید باشد؛ رابعاً دانش‌هایی که به این روابط می‌پردازند باید بینارشته‌ای و چندرشته‌ای باشند.

۲) قلمرو رابطه انسان با دیگران (افراد و جامعه) و دانش‌های مرتبط

بر اساس منظومه فکری اسلام، روابط انسان با دیگران دارای قلمرو گسترده‌ای است و مشتمل بر رابطه فرد با فرد، فرد با جمع، افراد با افراد، افراد با نهادها، سازمان‌ها، جامعه، دولت، حکومت، قوانین و مقررات و نظایر آن می‌باشد. بر اساس انواع کنش‌ها و مسائل پیرامونی آنها علوم مختلفی تحقق خواهد یافت که در ادامه به برخی حوزه‌های مهم اشاره خواهد شد:

۲-۱. مسائل درونی انسان

کنش‌ها و امور درونی انسان مشتمل بر مسائل ذهنی، شناختی، روحی و روانی است و از این لحاظ، علوم مختلفی را در بر می‌گیرد. امور باطنی، روحی و روانی عبارت‌اند از: ادراک، شناخت، توجه، احساس، انگیزه‌ها، شخصیت و سایر کنش‌های درونی. این امور هرچند به ظاهر ناظر به روابط درونی و شخصی انسان و از سنخ روابط فرد با خود (شناختی یا غیرشناختی) است، جنبه بینافردی و اجتماعی آن، غالب است و همچنین

درونی بودن آن منافاتی با اجتماعی بودن ندارد؛ لذا ذیل کنش‌ها و روابط اجتماعی تعریف می‌شود و علم مرتبط با آن نیز در زمره علم اجتماعی است (ر.ک: دورتیه، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵ به بعد).

امروزه علوم روان‌شناختی به بخشی از این مسائل می‌پردازند. قرآن کریم دارای آیات زیادی (بیش از هفتصد آیه) از سنخ روان‌شناسی است.

کنش‌های شناختی و ذهنی انسان به‌رغم اینکه خود از کنش‌های درونی انسان است، نقش مبادی سایر کنش‌ها و دانش‌ها را نیز داراست. دانش «معرفت‌شناسی» از جمله آن است که هم عهده‌دار بررسی کنش‌های شناختی انسان است و هم به‌مثابه مبادی معرفت‌شناختی در سایر کنش‌ها و دانش‌ها نیز مؤثر است. بنابراین موضوع معرفت‌شناسی «علم» و «معرفت» به‌مثابه یکی از کنش‌های شناختی است (ر.ک: فعالی، ۱۳۷۷، ص ۲۹/ حسین زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۶). قرآن کریم نیز به مسائل معرفتی انسان نظیر راه‌ها و منابع کسب معرفت،* مراتب و سطوح معرفت (یقین، علم، ظن، شک و امثال آن)، عالمان** و دیگر مفاهیم شناختی مثل تعقل، تفکر، تفقه و امثال آن پرداخته است.

از کنش‌ها و روابط انسانی، روابط ناظر به تعلیم و تربیت است. روابط تعلیمی هرچند دارای ابعاد رفتاری (بیرونی) است، ابعاد روحی و شناختی آن غلبه دارد؛ لذا از یک سو ذیل روابط اجتماعی (رابطه با دیگران) قرار دارد و از سوی دیگر از سنخ روابط درونی نیز می‌باشد. این روابط قلمرو وسیعی را شامل می‌شود و منحصر به افراد، زمان و مکان

* خداوند به‌عنوان معطی علم (بقره: ۲۳۹)، پیامبران الهی (بقره: ۱۵۱)، حواس ظاهری (نحل: ۷۸)، عقل (نحل: ۷۸)، شهود باطنی (کهف: ۶۵)، تاریخ (احقاف: ۴)، قرآن (رعد: ۴۳) و امثال آن.
 ** خداوند (فاطر: ۳۸)، پیامبران (جمعه: ۲/ کهف: ۶۵)، فرشتگان (بقره: ۳۲)، انسان‌ها (علق: ۵) و امثال آن.



(مدرسه، دانشگاه یا آموزش دروس) خاصی نیست، بلکه برای همه و در هر زمانی و هر مکانی است. قرآن کریم به صورت مستقیم و غیرمستقیم به مسائل تربیتی بشر در سطوح مختلف پرداخته است؛ به‌ویژه اینکه قرآن، خود، یک کتاب تربیتی است؛ مثلاً در سوره لقمان، خداوند متعال محورهای مختلف تربیتی را از زبان لقمان خطاب به فرزندش بیان نموده است (ر.ک: مکارم شیرازی، [بی‌تا]، ج ۱۷، ص ۵۰/ قطب، ۱۳۸۹، ص ۲۴۴-۲۹۸).

۲-۲. مسائل تکلیفی - ارزشی

مراد از مسائل تکلیفی و ارزشی، اعم از کنش‌های عبادی، اخلاقی* و حقوقی است. بخشی از روابط انسان‌ها با همدیگر جنبه تکلیفی و عبادی دارد که از آن به کنش‌ها و روابط تکلیفی تعبیر کردیم؛ زیرا رابطه انسان با دیگران و حتی جهان پیرامونی، از یک سو، نوعی رابطه با خود بوده و درنهایت به خود برمی‌گردد و از سوی دیگر رابطه انسان با خدا نیز به‌شمار می‌رود. خداوند برای تناسبات و تعاملات انسان‌ها با همدیگر تکالیف فراوانی را تدارک دیده است و این تکالیف، حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود که یک طرف آن، ناظر به تکالیف الهی در رابطه انسان‌ها با خداست و طرف دیگر آن به تعاملات و ارتباطات انسان‌ها با همدیگر اشاره دارد. افزون بر اینکه بخش اعظم احکام فقهی از این قبیل‌اند؛ سایر کنش‌ها و تعاملات انسان‌ها با همدیگر نیز می‌تواند جنبه عبادی داشته باشد؛ زیرا عبادت خدا جلوه‌های گوناگونی دارد که بخش اندکی به صورت نماز، روزه، حج و امثال آن است و سایر جلوه‌های آن در زندگی روزمره به‌ویژه در روابط انسانی معنا پیدا می‌کند و

* هرچند ارزش‌های اخلاقی اعم از فردی و اجتماعی و اعم از منش و کنش‌های ظاهری است، آنچه در روابط با دیگران مطرح است، همان کنش‌های ظاهری و جوارحی است و ارزش‌هایی نظیر امید یا ناامیدی، ترس، ایمان و امثال آن می‌توانند کاملاً فردی، شخصی و درونی باشند.

هر کنش و عملی که در آن رضایت خدا، مد نظر باشد، عبادی خواهد بود. در قرآن کریم آیات زیادی (بیش از ۵۰۰ آیه) به تنظیم روابط عبادی و تکلیفی اختصاص یافت. علم فقه عهده‌دار مسائل ناظر به احکام و مسائل عبادی (اعم از تکلیفی و وضعی) است. این دانش به لحاظ موضوع و مکلف به فقه فردی، اجتماعی، حکومتی، نظام، سیاسی، اقتصادی و امثال آن تقسیم می‌شود.

بخش دیگر کنش‌های ارزشی انسان از سنخ اخلاقیات‌اند. مراد از ارزش‌های اخلاقی، اعم از الزامات حقوقی و غیر الزامات و همچنین اعم از فردی و اجتماعی است. تمامی روابط انسانی به‌ویژه رابطه آن با دیگران به ارزش‌ها و هنجارها متصف می‌شود. ارزش‌های اجتماعی، اعم از ارزش‌های عمومی و ارزش‌های کاربردی، صنفی و مضاف است. اخلاق موضوعی، اخلاق صنفی (حرفه‌ای) یا تخصصی یا کاربردی، ناظر به ارزش‌های حرفه‌ها و قلمرو خاصی مثل اخلاق پزشکی، پرستاری، معلمی، پژوهشی، شهروندی، محیط زیست، معیشت، معاشرت و امثال آن می‌باشد. به این معنا دامنه ارزش‌ها و دانش‌های مرتبط نسبت به اخلاق رایج، بسیار گسترده‌تر است؛ مثلاً مسئله امر به معروف و نهی از منکر، افزون بر وظایف افراد نسبت به همدیگر، از مسئولیت‌های اخلاقی سازمان‌ها و نهادها نیز می‌باشد یا پرهیز از اسراف و استفاده صحیح از منابع، یکی از مسئولیت‌های اخلاقی سازمان‌هاست: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...» (اسرا: ۲۷). «تبدیر» گرچه به‌ظاهر، بیشتر در مسائل مالی و فردی است، ولی در امور سازمانی، نظیر استفاده نادرست از منابع سازمان، سپردن مسئولیت‌ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت و امثال اینها نیز مطرح است؛ لذا در قرآن کریم به اغلب ارزش‌های اجتماعی - نظیر رعایت عدالت، امر به عدالت، احسان، نهی از فحشا و منکر و امثال آن - توجه شده است که افزون بر روابط افراد، درباره مسئولیت‌های سازمانی نیز صادق است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ



وَالْبُغْيُ» (نحل: ۹۰)؛ «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳)؛ «تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (بلد: ۱۷) و «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مانده: ۲/ر.ک: طباطبایی، [بی-تا]، ج ۹، ص ۱۸۹). البته بیشتر ارزش‌های اخلاقی به‌ویژه ارزش‌های اجتماعی، جنبه حقوقی نیز داشته، براین اساس الزامات اجتماعی بر آنها بار می‌شود.

دسته دیگر از کنش‌های ارزشی، مسائل ارزشی-حقوقی (الزام‌آور) اند. انسان‌ها در زندگی و روابط با یکدیگر از امتیازها و حقوق فردی و اجتماعی - نظیر حق حیات، حق مالکیت، حق زوجیت و امثال آن- برخوردارند که به لحاظ اجتماعی، دیگران ملزم به رعایت آن‌اند. از این «امتیاز»ها به ارزش‌های الزام‌آور نیز اطلاق می‌شود. جهت حفظ ارزش‌های اجتماعی و جلوگیری از هر گونه تجاوز و تعرض به امتیازها، قوانین و مقررات الزام‌آور وضع و اعتبار می‌شود که هر یک از آنها را «حق» و مجموع آنها را حقوق می‌نامند (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۱-۲ و ۲۶۴). مسئله حقوق در قرآن در چند معنا به کار رفته است: یکی به معنای عمل یا تکلیفی که بر عهده فرد است و بر انجام‌دادن آن تأکید شده است؛ مثل وصیت (بقره: ۱۸۰) یا در باب طلاق (بقره: ۲۳۶ و ۲۴۱) و دیگری به معنای نصیب یا بهره‌ای که متعلق به فرد خاصی است، مثل حقوق خویشاوندان، مسکینان و در راه ماندگان (اسرا: ۲۶/ روم: ۳۸) یا حقوق سائل و محروم (ذاریات: ۱۹/ معارج: ۲۴). در تعیین قوانین حقوقی خانواده مثل احکام زناشویی و طلاق و امثال آن (آیات سوره نساء و نور) یا تعیین قوانین جزایی و کیفری در مورد قصاص، زنا، سرقت (نور: ۲ و ۴/ مائده: ۳۳ و ۳۸). با توجه به قلمرو حق و حقوق روابط انسانی و پیامدهای آن، دانش‌ها و شاخه‌های مختلفی شکل گرفته است. تمامی مفاهیم، قضایا و قواعد حقوقی از سنخ اعتباریاتی‌اند؛ البته اعتباریاتی مبتنی بر واقعیات (هوشنگی و فضلی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳-۱۳۶).

۲-۳. مسائل اجتماعی و جامعه‌شناختی (علوم اجتماعی)

بخشی از مسائل انسانی در حوزه روابط با دیگران، کنش‌ها و امور اجتماعی است که در دانش اجتماعی بحث می‌شود. دامنه این مسائل وسیع است و شامل مسائل جامعه‌شناختی، سیاسی، مدیریت، مالی و حتی روان‌شناسی اجتماعی و جغرافیای انسانی نیز می‌شود. مسائل ناظر به جامعه در دانش جامعه‌شناسی بحث می‌شود. واقعیت و پدیده اجتماعی، دارای دو قلمرو کلی است: یکی کنش‌ها و رفتارها و دیگری نهادها و ساختارهای اجتماعی که علم جامعه‌شناسی عهده‌دار مطالعه هر دو حوزه است. به عبارت دیگر جامعه حاصل روابط انسان‌هاست؛ اما واحد مطالعه آن، صرفاً انسان نیست؛ زیرا آنچه تشکیل دهنده جامعه است، روح واحد آن است که در اسلام از آن به امت تعبیر می‌شود. بر اساس آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» (یونس: ۴۲)، جامعه دارای حیات و زندگی ارگانیکی است. هرچند تک‌تک افراد آن استقلال دارند، روح واحدی بر جامعه حاکم است که افراد را به خدمت می‌گیرد و هر فردی حکم سلولی را دارد و سرانجام جامعه موجود زنده‌ای است که برای خود، حیات و ممات و عمر و اجلی دارد. خداوند برای جامعه نوعی واقعیت قایل است که آن را مسئول کارهای خویش می‌داند: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۱۳۴ و ۱۴۱).

بر اساس آیات قرآن کریم، جامعه امری قانون‌مند بوده و قوانین و سنت‌های الهی بر آن حاکم است؛ به عبارت دیگر جامعه امری قانون‌مند و دارای طریقه‌ای جاری و صحیح است که در ادبیات دینی از آن به سنت تعبیر می‌شود؛ قوانینی که جامعه در آن، سیر می‌کند و مسیری است که باید از آن پیروی شود و سنت الهی درباره امت‌های پیشین نیز همین بوده است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ۲۴۰ / طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۴۱ و ج ۶، ص ۶۶۷ و ج ۸، ص ۶۴۵ / فخر زارع، ۱۳۹۳، ص ۱۱۱).

بنابراین از منظر اسلام می‌توان تصویری چهارگانه از ماهیت روابط اجتماعی ترسیم



نمود که بر حسب آن، رابطه انسان با خداوند و در امتداد آن، رابطه انسان با عوامل ماورائی مانند فرشتگان نیز به روابط سه‌گانه دیگر (انسان با انسان، با جوامع و محیط) افزوده شود. البته وجود خداوند در چارچوب مفهوم واقعیت اجتماعی نمی‌گنجد و حقیقتی ماورای آن است؛ در عین حال محتوای سه رابطه دیگر در پرتو ارتباط با خداوند، مفهوم جدید و متمایزی می‌یابد (صدر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۸-۱۰۹). جامعه‌شناسی به حسب تنوع کنش‌ها و روابط انسانی در این حوزه و محصولات و پیامدهای آن، مشتمل بر گرایش‌ها و شاخه‌های مختلفی است.

برخی روابط اجتماعی، از سنخ روابط مالی (تولیدی، توزیعی و مصرفی) است. انسان‌ها در مواجهه با یکدیگر در حوزه مال، ثروت و پدیده‌های مالی، رفتارها و کنش‌های خاصی دارند که برخاسته از نیازهای فطری انسان است و نیاز، نوعی احساس کمبود است (ر.ک: هادوی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۳۴-۳۵) و این نیاز و احساس کمبود در حوزه امکانات و مال، منشأ کنش‌ها و پدیده‌های مالی نظیر تولید، توزیع، مصرف و به تبع آن، منشأ اعتبارات فراوانی می‌شود. علمی که عهده‌دار مطالعه و بررسی این کنش‌ها و روابط است، علم اقتصاد نام دارد؛ از این رو علم اقتصاد علمی است که کنش‌ها و رفتارهای انسان ناظر به امکانات، منابع و وسائل محدود را مطالعه می‌کند (ر.ک: لودویک، ۱۳۵۳، ص ۸/۱۵، Robbins, 1932).

بخشی از امور اجتماعی، مسائل ناظر به سازماندهی و برنامه‌ریزی روابط انسانی است. علمی که به فرایند برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی، کنترل و هدایت و رهبری می‌پردازد، علم مدیریت نامیده می‌شود (ر.ک: رضاییان، ۱۳۸۳، ص ۷). قلمرو مدیریت مطلوب اعم از مدیریت مادی و معنوی و الهی - مثل نبوت، امامت، ولایت و... - است و قابلیت برخی دیگر از شاخه‌ها مثل حقوق مدیریت، اخلاق مدیریت و امثال آن را دارد. برخی کنش‌ها و روابط انسانی با یکدیگر در قالب قدرت، حاکمیت، حکومت و دولت، ظهور و بروز پیدا می‌کنند که از آن به سیاست تعبیر می‌شود. سیاست درحقیقت،

رهبری روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور و روابط میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی را بر عهده دارد (ر.ک: آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲).

برخی کنش‌های انسانی از سنخ «ارتباط» به معنای خاص کلمه است. مراد از «ارتباط» انتقال پیام از فردی (فرستنده) به فرد دیگر (گیرنده) از راه خاصی (دورنیه، ۱۳۹۰، ص ۹۰). در برقراری ارتباط، طیف وسیعی از راه‌های ارتباطی اعم از کلامی، غیر کلامی، رودر رو، یک‌طرفه، ارادی یا غیر ارادی و شفاهی یا غیر شفاهی وجود دارد؛ نظیر زبان، علائم، مکالمه، نوشتن، اشاره، حالت و حرکات بدنی، پخش رادیو و تلویزیونی و سینما.

۲-۴. مسائل زبانی

از جمله کنش‌های اجتماعی انسان، کنش‌های زبانی است. کنش‌های زبانی (سخن، نشانه‌ها، نوشتن و...) ناظر به رابطه انسان با دیگران می‌باشد. کنش‌های زبانی در دانش‌های زبانی بررسی می‌شود. مراد از دانش‌های زبانی اعم از «زبان‌شناسی» (linguistics) و «نشانه‌شناسی» (Semiotics - Semiology) به مثابه بخشی از کنش و ابزار روابط انسانی از سنخ علوم انسانی‌اند. خداوند به مسئله زبان و اهمیت آن توجه داده است و تفاوت زبان‌ها، همانند آفرینش آسمان‌ها و زمین، از نشانه‌های الهی است: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ اللَّسَانِ وَاللُّغَاتِ» (سوره بقره: ۱۶۷). ر.ک: طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۶، ص ۱۶۷).

۲-۵. مسائل ناظر به زمان گذشته و آینده

برخی امور انسانی و اجتماعی، ناظر به گذشته یا ناظر به آینده‌اند. بررسی مسائل گذشته بر عهده دانش «تاریخ» است. منظور از تاریخ، مجموعه وقایع و حوادث انسانی،



فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نظایر آن است که در گذشته و در زمان و مکان زندگی انسان‌ها و در رابطه با آنها رخ داده است. این وقایع مشتمل بر اندیشه‌ها، کنش‌ها، کردارها و دستاوردهای مادی و معنوی بشر می‌باشد؛ از این رو منابع معرفتی آن عبارت‌اند از: منابع مکتوب، منابع منقول و منابع مادی (ر.ک: مفتخری، ۱۳۹۱، ص ۱۳/ Michael, 1995, p.201). بررسی این کنش‌ها و حوادث انسانی بر عهده علم تاریخ می‌باشد؛ لذا تاریخ از سنخ علوم انسانی است و مشتمل بر شاخه‌های مختلفی نظیر تاریخ باستان، تاریخ فرهنگی، تاریخ اجتماعی، تاریخ اندیشه‌های سیاسی، تاریخ اقوام، مطالعات منطقه‌ای، اسناد و مدارک تاریخی، تاریخ ادیان، و تاریخ علوم - حتی تاریخ فلسفه و تاریخ علوم طبیعی.

در قرآن نیز به تاریخ توجه ویژه شده است. البته قرآن متأثر از تاریخ نیست؛ بلکه به دلیل اشراف آن بر تمام پدیده‌ها از بدو خلقت، به برخی حوادث انسانی در گذشته نیز پرداخته و به گونه‌ای به تاریخ به مثابه یک علم، اعتبار بخشیده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۷) و خود با ذکر حوادث گذشته، ضمن بیان اصل قانون‌مندی و غایت‌مندی تاریخ، «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین» (قصص: ۵)، آن را از شکل اساطیری و افسانه‌ای و تخیلی خارج می‌کند: «و کلاً نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک» (هود: ۱۲۰) یا «نحن نقص علیک احسن القصص» (یوسف: ۳/ ر.ک: طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۷۲-۷۶)، بخش عمده بیان حوادث گذشته‌گان در قرآن، جنبه عبرت و هدایت دارد: «فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ» (اعراف: ۱۷۶). بر اساس این آیات، تاریخ واقعی، اعم از سرگذشت پیامبران و انبیای گذشته و اقوام مؤمن و غیر مؤمن، درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است (ر.ک: مکارم شیرازی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۰۹).

برخی کنش‌ها و روابط انسانی ناظر به آینده‌اند و علم مرتبط با آن، آینده‌پژوهی نام دارد.

آینده‌پژوهی علمی است که با کشف آینده و شکل‌بخشیدن به دنیای مطلوب فردا سروکار دارد. این دانش بینارشته‌ای علوم انسانی، مشتمل بر علوم مختلفی از جمله علوم سیاسی، تاریخ، روابط بین‌الملل، ادبیات، اقتصاد، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و امثال آن می‌باشد؛ لذا به صورت مضاف - به حوزه‌های مختلف انسانی - نیز مطرح می‌شود؛ نظیر آینده‌پژوهی معرفتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دفاعی (ر.ک: بریسون، ۱۳۹۱، ص ۴۲).

شناخت آینده و تصمیم‌گیری بر اساس آن از منظر دین و قرآن، نسبت به آینده‌پژوهی موجود، خیلی وسیع‌تر بوده و شامل آینده‌دنیوی و اخروی است: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَنْتُظَرُ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...» (حشر: ۱۸) و «إِن فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر: ۷۵). کلمه «توسم» به معنای «تفرس» (فراست) و منتقل شدن از ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آن است که یکی از برداشتهای از این آیه شناخت آینده و عاقبت کار می‌باشد (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۲، ص ۱۷۹-۱۸۶).

طبق سنت‌های الهی تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس تقوای الهی سامان می‌یابد: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲-۳)؛ لذا حفظ زندگی مادی وابسته به ویژگی‌های روحی و معنوی است و بر اساس آن، آینده امن و پایدار شکل خواهد گرفت: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِّلَّذِينَ أَحْسَبُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً» (زمر: ۱۰/ ر.ک: مکارم شیرازی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۴۲۱). آیات ناظر به آینده، ظرفیت آینده‌پژوهی نسبت به فردای دنیایی را هم دارد و در آینده‌پژوهی مطلوب و دینی باید از سنت‌های الهی و تاریخی نیز بهره گرفت (ر.ک: صدر، ۱۳۶۹، ص ۸۰-۸۱/ کارگر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱-۱۴۸).

۲-۶. سایر مسائل انسانی-اجتماعی

برخی امور انسانی از مسائل بینارشته‌ای است و به‌رغم اشتراک با محورهای قبل، ذیل



هیچ کدام قرار نمی‌گیرند. برخی از این امور عبارت‌اند از: مسائل زیبایی‌شناختی، مسائل امنیتی، مسائل دفاعی و امثال آنها. با توجه به نیاز انسان و تغییر و تحولات سریع زندگی و فرهنگ انسانی، قلمرو این علوم رو به رشد و توسعه بوده و در موارد فوق منحصر نمی‌ماند. به عبارت دیگر، مسائل انسانی و اجتماعی محدود به موارد یادشده نبوده، به مرور زمان، مسائل و مباحث جدیدی مطرح خواهد شد؛ لذا قلمرو امور و علوم انسانی، ثابت و دائمی نیست و قابل گسترش و افزایش می‌باشد (اصل توسعه‌یابندگی و پیشرونده‌بودن قلمرو مسائل انسانی و اجتماعی).

۳. قلمرو روابط انسان با خدا و دانش‌های مرتبط

رابطه بین انسان و خدا رابطه‌ای دوسویه است؛ یک طرف رابطه خدا با انسان است، مثل رابطه خالقیت، ربوبیت، رازقیت و امثال آن که ناظر به صفات و افعال الهی است و خارج از قلمرو علوم انسانی است و طرف دیگر، رابطه انسان با خدا قرار دارد. رابطه انسان با خدا از سنخ کنش انسانی بوده، باید در علوم انسانی بحث شود. رابطه انسان با خدا، اعم از رابطه یک فرد، جمع و جامعه با خداست و همچنین رابطه انسان با موجودات غیرمادی و عالم ارواح و غیب نظیر فرشتگان و ملائک، در زمره رابطه انسان با عناصر فرامادی و همچنین رابطه با خدا قرار دارد. روابط انسان با خدا در چند دسته کلی قابل طبقه‌بندی است:

۱-۳. رابطه معرفتی و تصدیقی (ایمانی)

یکی از زوایای روابط انسان با خدا روابط معرفتی و تصدیقی است. این رابطه به گونه‌ای است که قلب انسان با توجه و ذکر الهی آرام می‌گیرد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال: ۲/ توبه: ۱۲/ احزاب: ۲۲/ رک: طباطبایی،

[بی‌تا]، ج ۹، ص ۱۱). بر اساس این آیات، مؤمنان با تصدیق خداوند و یاد او ترس در دل‌هایشان ایجاد می‌شود و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان می‌افزاید. از منظر اسلام، ایمان از سنخ معرفت است؛ زیرا ایمان از سنخ تصدیق قلبی است: «الإيمان هو الإذعان والتصديق بشيء بالالتزام بلوإزمه... فإن الإيمان علم بالشيء مع السكون والاطمئنان إليه» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۵، ص ۶)؛ لذا معرفت یکی از عوامل شکل‌گیری ایمان است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

۲-۳. رابطه عملی

دسته دیگر روابط عملی است. مراد از رابطه عملی اعم از روابط جوانحی و جوارحی است. این سطح از روابط، عناوین مختلفی را شامل می‌شود، نظیر پرستش و عبادت، توبه، راز و نیاز، شکرگزاری، توکل، استغفار، اخلاص، امید، تقرب و همچنین عناوین مقابل آن، مثل ناسپاسی، کفران نعمت، خودپرستی، بت‌پرستی، شرک و... را شامل می‌شود. یکی از روابط عملی انسان با خدا، رابطه عبد و مولی یا عبادت و بندگی عبد است. عبادت، قالب‌ها و قلمرو گسترده‌ای دارد و اموری نظیر حج، روزه، نماز و سایر فروع دین تا ذکر، دعا، تلاوت قرآن، یاد خدا، صدقه و خیرات را شامل می‌شود. عبادت هم جنبه فردی دارد و هم جمعی و اجتماعی؛ لذا تمامی روابط عبادی از سنخ کنش‌های انسانی است که به‌مثابه بخشی از مسائل علوم انسانی قابل بحث است.

۴) قلمرو روابط انسان با جهان پیرامون و دانش‌های مرتبط

از روابط انسانی، رابطه وی با جهان پیرامون خود است. روابط انسانی در این باب، اعم از رابطه فرد، افراد یا جامعه با جهان پیرامون می‌باشد. مراد از جهان پیرامونی، جهان مادی و طبیعی است و زمین و تمامی موجودات در آن (جمادات، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها،



جن‌ها و... و همچنین ستارگان و سیارات را شامل می‌شود. رابطه انسان با جهان پیرامونی همانند رابطه انسان با دیگران، از یک سو، نوعی رابطه با خود بوده و درنهایت به خود برمی‌گردد و از سوی دیگر، رابطه انسان با خدا نیز به‌شمار می‌رود؛ زیرا جهان خارجی که طرف رابطه ماست، آفریده خداوند است: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲). این آیه ناظر به توحید در خالقیت و ربوبیت است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۹۳). بر اساس آیات قرآن کریم، این روابط را می‌توان حداقل در سه دسته کلی تقسیم کرد: رابطه انسان با اشیاء؛ رابطه انسان با حیوانات و رابطه انسان با جنیان و شیاطین.

۱-۴. رابطه انسان با اشیاء

انسان - به لحاظ فردی یا جمعی - با اشیای مختلفی در ارتباط است؛ اشیایی نظیر مکان، محیط، ساختمان، شهر، روستا، مزرعه، نباتات، درختان، کوه‌ها، دریاها، سیارات، ستارگان و امثال آن که منشأ دانش‌های مختلفی شده و خواهد شد. بر اساس مبانی خداشناختی و جهان‌شناختی، جهان پیرامونی ما مخلوق خدا، آیت و مظهر اسمای حسناى الهی است؛ از این رو این جهان، منبع و منشأ اندیشه و هدایت‌گری انسان‌های متفکر است: «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُجًا اثْنِينَ يَغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳). با ابتنا بر مخلوق و آیت‌بودن اشیای پیرامون ما و همچنین نقش منبعیت آن برای تفکر و اندیشه، می‌توان مفاهیم ارزشی و تجویزی دیگری نیز انتزاع و استنباط نمود که از جمله آن، مسئولیت و تکلیف انسان در برابر اشیای پیرامون است (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۲۹۱). بر اساس آیات فوق همه امکانات محیطی و زیستی را خداوند در اختیار بشر قرار داده و بشر نیز در قبال آن وظایف و مسئولیت‌هایی نظیر حفظ و آبادانی محیط دارد: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود: ۶۱).

آیات مختلفی به کنش‌ها و روابط انسان با طبیعت و محیط زیست اشاره دارد. برخی آیات، به نقش زمین و محیط به‌عنوان محل زندگی و بهره‌گیری از نعمت الهی می‌پردازند: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (اعراف: ۱۰). این آیه هم در مقام امتنان است و هم توصیفی از کم‌سپاسی و غفلت انسان‌ها ارائه می‌دهد (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۸-۱۹). آیات دیگری نیز به نعمت‌های نامحدود زمینی و کیهانی اشاره دارد (اعراف: ۱۰ / جاثیه: ۱۳ / هود: ۶۲). عناوین و واژه‌هایی نظیر «مگن»، «سخر» و «استعمر» ناظر به ارتباط انسان با طبیعت و محیط زیست است. این روابط، افزون بر ساحت تکوینی، به زوایای ارزشی (رابطه اصلاحی یا تخریبی مثل افساد، اسراف و تبذیر) نیز اشاره دارد. امروزه دانشی که مستقلاً متکفل مسائل یادشده باشد و شاخه‌ها یا رشته‌هایی به آن اختصاص یافته باشد، تحقق خارجی ندارد؛ اما برخی از مسائل، در علوم مختلف مثل اخلاق کاربردی، حقوق، فقه و نظایر آن مندرج‌اند.

۲-۴. رابطه انسان با حیوانات

از قلمرو روابط انسانی با محیط، تعامل و رابطه او با حیوانات است که خود منشأ مسائل و دانش‌های نظری و عملی فراوانی است. مراد از حیوان، اعم از اهلی، وحشی، خشکی، آبی، پرندگان و امثال آن است. دانش‌های مختلفی درباره حیوانات وجود دارد؛ علمی نظیر جانورشناسی، علوم دامی و امثال آن که ارتباطی با علوم انسانی ندارد. اما مسائلی ناظر به حیوانات وجود دارد که برخاسته از روابط انسانی با حیوانات است؛ لذا جای آن در علوم انسانی است. آن کنش‌ها و روابط انسان‌ها با حیوانات، بسیار گسترده است و عناوین و کاربردهای مختلفی نظیر روابط عقیدتی، احساسی، عاطفی، مصرفی، حمل و نقل، شکار، ذبح، اذیت و آزار، نابودی حیوانات و... را شامل می‌شود. بر اساس برخی آیات، حیوانات همانند انسان، شعور و ادراک داشته، به تبع آن،

دارای امت‌اند و در نتیجه دارای سعادت و شقاوت‌اند؛ لذا همانند انسان‌ها از حق حیات برخوردارند (انعام: ۳۸/ رک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۷۳). بر اساس برخی دیگر از آیات، حیوانات نیز همانند انسان‌ها، افزون بر حق حیات، از حقوق دیگری (حق تغذیه و برخوردار از طبیعت) نیز برخوردارند: «لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْعَامِي كَثِيرًا» (فرقان: ۴۹) یا «وَكَايُنْ مِنْ دَائِيَةٍ لَا تُحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت: ۶۰). خلاصه اینکه اولاً حیوانات شعور، ادراک و احساس دارند؛ ثانیاً دارای امت و نظام اجتماعی خاصی‌اند؛ ثالثاً روزی و رزق آنها بر عهده خداوند است؛ بنابراین کنش‌ها و تعاملات انسان‌ها با حیوانات -افزون بر احکام کلی و مشترک با دیگر ساحت‌های محیطی- دارای آداب، احکام و ارزش‌های خاصی است که در قلمرو علوم انسانی جای می‌گیرد.

با توجه به قلمرو روابط انسان با حیوانات، مسائل معرفتی فراوانی شکل می‌گیرد؛ از جمله مسائل معرفتی (کلامی و...)، اقتصادی (جنبه‌های مالی، سرمایه‌ای، تجارت و...)، اخلاقی (مدارا، مهربانی با حیوانات، نیاززدن حیوان، مسائل حیوانات آزمایشگاهی و...)، احکام تکلیفی و شرعی (مسائل موجود در فقه)، حقوقی (حقوق حیوانات)، روان‌شناختی و رفتارشناختی (مطالعه رفتارها و فرایندهای شناختی حیوانات) و فرهنگی را می‌توان نام برد که تمامی آن از سنخ علوم انسانی‌اند.

برخی مسائل و به تبع آن، دانش‌ها، مشترک بین روابط انسانی با اشیاء، محیط و حیوانات می‌باشد. مسائل و دانش‌هایی نظیر منابع طبیعی، غذا و تولیدات زراعی، تولیدات صناعی، آلودگی محیط زیست، اخلاق محیط زیست، جامعه‌شناسی محیط زیست، حقوق حیوانات، روان‌شناسی محیط، زیست‌بوم‌شناسی، حقوق زیست‌بوم و اخلاق زیست‌بوم از آن جمله‌اند.

۳-۴. رابطه انسان با جنیان و شیاطین

از تعاملات و کنش‌های انسانی، رابطه آن با موجودی به نام جن است. این مسئله مبتنی بر پذیرش اصل وجود چنین موجودی و امکان رابطه انسان با آن است که بر اساس آیات (آیات سوره جن) و روایات و همچنین گواهی منابع معرفتی دیگر ادیان (تورات، پیدایش ۳: ۷-۱ / حزقیال ۲۸: ۱۳ / ایوب ۱: ۶-۷ و ۲: ۱ / انجیل متی، ۹: ۳۴ / متی ۸: ۲۸-۳۳) امری اثبات شده است. در بررسی قلمرو رابطه انسان با جنیان، دو حوزه باید از همدیگر تفکیک شود؛ یکی رابطه انسان با جن و جنیان به معنای عام آن و دوم رابطه انسان با شیطان (ابلیس) به عنوان موجودی از میان جنیان و وسوسه‌گر. رابطه انسان با جن و شیطان امری دوسویه است که در اینجا بیشتر ناظر به کنش‌های انسانی است نه مسائل صرفاً جن‌شناسی و شیطان‌شناسی.

با توجه به اینکه شناخت مسئله جن و شیطان، بیشتر از طریق آیات و روایات است و همچنین با توجه به نامرئی بودن جن و شیطان و پیچیده بودن روابط انسان با این دسته موجودات، منابع اصلی در این باب، آیات و روایات خواهد بود و دانش‌های مرتبط نیز بیشتر ساختار و ماهیت نقلی خواهد داشت. این به معنای محدود بودن قلمرو معرفتی و روش‌شناسی آن نخواهد بود؛ زیرا ارتباط انسان با این موجودات، حوزه‌ها و ابعاد مختلف وجودی انسان - نظیر ذهن، فکر، عقیده، شناخت، روان، اعمال و رفتار و همچنین حوزه‌های فردی و جمعی - را شامل شده و از اهمیت ویژه برخوردار است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۶) و در علوم مختلفی - نظیر اخلاق، عرفان، کلام، روان‌شناسی، تربیت و... - قابل بررسی است.

«جن» به عنوان یکی از موجودات مادی نامرئی، دارای شعور، اراده، دارای حشر و نشر و تکلیف است و این واژه و مشتقات آن، ۲۲ بار در چندین آیات قرآن به کار رفته است (رحمن: ۳۳ / هود: ۱۱۹ / سجده: ۱۳ / صافات: ۱۵۸ / ناس: ۶)؛ همچنین سوره‌ای به نام جن در قرآن



وجود دارد که به گرویدن و ایمان آوردن گروهی از جنیان به اسلام اشاره دارد. بخشی از مسائل ناظر به مسئله جنیان، ناظر به رابطه انسان با جن است که در قلمرو علوم انسانی قرار می‌گیرد؛ مثلاً با توجه به ارتباط انسان با جنّ که عموماً برای رسیدن به مقاصد نادرست است، بر گمراهی دو طرف می‌افزاید؛ لذا به لحاظ شرعی و اخلاقی، ممنوع و غیرمجاز است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲۰، صص ۳۷ و ۴۲). «ولا یبعد أن یكون المراد بالعود بالجن الاستعانة بهم فی المقاصد من طریق الكهانة، وإليه يرجع ما نقل عن بعضهم أن المعنى كان رجال من الإنس یعوذون برجال من أجل الجن ومن معرفتهم وأذاهم» (همان، ص ۴۲). این درحقیقت بیانگر یکی از کنش‌های انسانی و احکام تکلیفی و اخلاقی در برابر جن است. مسائل فلسفی و هستی‌شناختی - نظیر خلقت جن، ماهیت جن، انواع، ویژگی‌ها و اوصاف، هدف از خلقت آنان و امثال آن - که فی نفسه ارتباطی با انسان و کنش‌های وی ندارد و در قلمرو علوم انسانی قرار نمی‌گیرد. دیگر مسائل ناظر به روابط انسان و جن، باورها و اعتقادات، مسائل تفسیری و روایی، مسائل عرفانی، احکام فقهی، مسائل اخلاقی، روان‌شناختی (ترس از جن و...)، مسائل ناظر به ارتباط گرفتن و تسخیر جن، گرفتن اطلاعات و کمک از آن، مسائل ادبی (داستانی، قصه‌ها، فیلم‌ها و امثال آن) از مسائل مرتبط با علوم انسانی‌اند.

کنش‌ها و روابط انسانی با شیطان نیز یکی از روابطی است که در علوم انسانی قابل طرح است. بر اساس آیات قرآن، «شیطان» به معنای موجود «شرور» و «پلید» است. براین اساس گروهی از جن‌ها و انسان‌ها، شیطان (شرور) اند (انعام: ۱۱۲). در بین جنیان، ابلیس (اسم خاص به معنای متمرّد و سرکش) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۹/ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۰۰) به عنوان موجودی وسوسه‌گر که بر اساس آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف: ۵۰) خود، از جن بود. شناخت شیطان، راه‌های مقابله با شیطان و امثال آن از کنش‌های انسانی در برابر شیطان است که

احکام و مسائل آن تا کنون در حد ابتدایی و در ذیل آیات و روایات مرتبط و در قالب نکات اخلاقی و عرفانی آمده است؛ در حالی که به لحاظ معرفتی، عرض عریض و دامنه وسیعی دارد و از جهاتی از سنخ میان‌رشته‌ای یا چندرشته‌ای خواهد بود؛ زیرا به لحاظ موضوع و فهم آن نیاز به چند رشته و حوزه معرفتی است (ر.ک: زارع و سلیمانان، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲-۱۰۳ / شکر، ۱۳۹۳، ص ۸۹-۶۳). به عبارت دیگر این حوزه معرفتی مشتمل بر مباحث الهیاتی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، شیطان‌شناختی، معرفت‌شناختی، اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، روان‌شناختی و امثال آن است؛ بنابراین بررسی و مطالعه این روابط، صرفاً در یک علم یا دو علم خلاصه نمی‌شود یا اینکه صرفاً ذیل انسان‌شناسی یا شیطان‌شناسی قرار ندارد؛ زیرا ناظر به روابط دوسویه و پیچیده‌ای است که هم به هست‌ها و نیست‌ها می‌پردازد و هم توصیه و تجویز می‌کند و هم به روابط فردی و درونی اشاره دارد و هم روابط بیرونی انسان و تعاملات و پیامدهای اجتماعی را شامل می‌شود؛ لذا تا کنون توجه و عنایت کمتری به ابعاد مختلف آن شده و تنها در برخی دانش‌ها مثل اخلاق، تفسیر و عرفان، آن هم ذیل برخی مباحث فرعی و نوعاً ناظر به مسئله شخصی و درونی آمده است. برخی مسائل معرفتی این حوزه عبارت‌اند از: شناخت روابط انسانی و شیطانی و مبادی آن، ماهیت‌شناسی رابطه انسان و شیطان، انواع و قلمرو روابط (روابط بیرونی یا درونی، روابط فردی یا جمعی و...)، مجاری ارتباط انسان و شیطان، قلمرو وسوسه‌های شیطان، مراحل تسلط شیطان بر انسان، معیارها و شاخص‌های تمییزکنش‌ها، وسوسه‌ها و پیام‌های شیطانی از الهامات الهی، راه‌های مقابله و برون‌رفت از تأثیر شیطان در انسان و نظایر آن. قرآن کریم نیز به‌عنوان یکی از منابع غنی معرفتی، به برخی مسائل یادشده پرداخته است.*

* دشمن انسان (بقره: ۱۶۸) ایجاد دشمنی خانوادگی و اجتماعی بین مردم توسط شیطان (مانده: ۹۱/



ب) قلمرو علوم انسانی موجود (سکولار)

بر اساس مبانی اسلامی و قرآنی در حوزه روابط چندگانه انسانی، می‌توان درباره گستره علوم انسانی رایج داوری نمود. علوم انسانی رایج و سکولار به لحاظ قلمرو معرفتی در ناحیه موضوع، مسائل، منابع و روش، دارای محدودیت‌ها و آسیب‌هایی است که در ادامه به برخی موارد آن اشاره خواهد شد:

۱) محدودیت قلمرو موضوعی علوم انسانی رایج

علوم انسانی رایج به لحاظ موضوع، محدود و منحصر در کنش‌ها و روابط بیرونی و جوارحی، محسوس و طبیعی، آن هم ناظر به روابط انسان با دیگران (فرد و جامعه) می‌باشد. در این نگاه هر گونه روابط انسان با خود و با خدا نادیده گرفته می‌شود؛ لذا در علوم انسانی رایج (رویکرد سکولاری)، بخش اعظم موضوعات و مسائل انسانی، از قلمرو علوم انسانی خارج می‌شوند. علوم انسانی رایج بدون آنکه تکلیف رابطه انسان با خود و خدا را مشخص سازد، به دنبال رابطه انسان با دیگران است. به عبارت دیگر قبل از آنکه «خود» را بشناسد و تربیت کند، به دنبال شناخت و ساخت «دیگری» است. موضوع علوم

→

یوسف: ۱۰۰/ اسرا: ۵۳)، وعده فریبنده و دروغ (نساء: ۱۲۰/ ابراهیم: ۲۲)، نزول بر قلب گناهکاران (شعرا: ۲۲۲-۲۲۱)، گمراه کردن و دعوت به فحشا، منکر و گناه با وسوسه در قلب (نور: ۲۱/ انعام: ۱۲۱/ آل عمران: ۱۵۵)، تزیین و زیبا نشان دادن رفتار زشت (انعام: ۴۳/ انفال: ۴۸)، امر به گناه و رفتار زشت (بقره: ۱۶۹- اسرا: ۵۳/ فرقان: ۲۹/ بقره: ۳۴)، ترساندن و بازداشتن از اعمال خیر (بقره: ۲۰۸ و ۲۶۸/ انعام: ۶۸) و نقش گمراه‌کنندگی با تزیین دنیا و با کمک هوای نفس (یوسف: ۱۸/ طه: ۹۶/ ابراهیم: ۲۲/ ناس: ۴ و ۵) (رک: طباطبایی، [بی تا]، ج ۴، ص ۵۱-۵۰)، مصونیت مخلصین از وسوسه‌های شیطانی (ص: ۸۲-۸۳/ حجر: ۴۲/ رک: طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۲، ص ۱۶۶)، حمله همه‌جانبه شیطان به انسان (اعراف: ۱۷)، وحی شیطانی (انعام: ۱۲۱)، القانات شیطانی (حج: ۵۲) و....

انسانی سکولار، ناظر به بُعد مادی و مُلکی کنش انسانی است و از ابعاد حیات طبیعه و جنبه ملکوتی کنش‌های انسانی که در قرآن مورد توجه است، جزء قلمرو موضوع این علوم قرار ندارد: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷). شناخت سکولارها و طبیعت‌گرایان درباره جهان، سطحی و اندک است و برداشت آنان از دنیا و زندگی، مجموعه‌ای از خور و خواب و سرگرمی‌ها و لذات زودگذر است: «آنها تنها از زندگی دنیا آگاه‌اند و تازه از این زندگی نیز به ظاهری قناعت می‌کنند، مجموعه‌ای از سرگرمی‌ها و لذات زودگذر و خواب‌ها و خیال‌ها، برداشت آنها را از زندگی دنیا تشکیل می‌دهد، غرور و غفلتی که در این برداشت نهفته است، بر کسی پوشیده نیست» (مکارم شیرازی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۳۸۵/ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۸۱). برخی معتقدند علمی که قلمرو آن، تنها امور مادی باشد، علم ناقص یا به تعبیری، برابر با جهل است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۶۸).

۲) محدودیت قلمرو مسائل علوم انسانی رایج

با توجه به محدودیت قلمرو موضوعی و معرفتی در علوم انسانی رایج، مفاهیم و مسائل آن نیز به لحاظ ماهوی محدودند. مسائل علوم انسانی رایج، منحصر در قضایای اعتباری و قراردادی و ناظر به امور دنیوی (مادی)، آن هم در حیطه روابط اجتماعی انسان‌هاست و حتی مسائلی نظیر خوش‌بختی و معنویت نیز ناظر به امور دنیوی و زندگی مادی و با رویکرد کاملاً سکولاری تعریف می‌شود؛ از این رو مسائل و قضایای ناظر به سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی انسان و همچنین مسائل اخروی، معنوی، ارزشی و نظایر آن، مغفول می‌باشد؛ به لحاظ کارکردی نیز به کارکردهای دنیوی و مادی، محدود و منحصر می‌شود.

۳) عدم جامعیت و مانعیت قلمرو رشته‌های علوم انسانی رایج

رشته‌های علوم انسانی رایج، با توجه به «کنش» به‌عنوان موضوع مورد وفاق این



علوم، نه شرط جامعیت را دارد و نه مانع اغیار است؛ زیرا از یک سو با توجه به مبانی علم‌شناختی سکولار، رشته‌های علوم انسانی در علوم اجتماعی (علم سیاست، مدیریت، اقتصاد، جامعه‌شناسی و امثال آن) و علوم رفتاری (روان‌شناسی، علوم تربیتی و امثال آن) خلاصه می‌شود و براین اساس، بسیاری از رشته‌ها نظیر علوم ارزشی (اخلاق)، علوم تکلیفی (فقه)، علوم دین‌شناختی (دین‌شناسی علمی)، علوم شهودی و سلوکی (عرفان عملی) و امثال آن در زمره علوم انسانی قرار ندارند و از سوی دیگر علمی نظیر فلسفه و الهیات که از لحاظ موضوع از سنخ علوم انسانی نیستند در زمره این علوم گنجانده شده است.*

۴) محدودیت منابع معرفتی علوم انسانی رایج

علوم انسانی رایج مبتنی بر پایه ماتریالیسم معرفت‌شناختی استوار است؛ لذا عقل معاش، حس و طبیعت، تنها منبع دانش و معرفت است. به عبارت دیگر منابع معرفتی علوم انسانی سکولار در عقل معاش، حس و طبیعت خلاصه می‌شود و نگاه افراطی به عقل معاش و روش تجربی، منشأ «عقل‌گرایی» و «علم‌گرایی» شده است.

۵) محدودیت روش شناختی علوم انسانی رایج

با توجه به منابع معرفتی علوم انسانی رایج که منحصر در دایره محسوسات و تجربیات می‌باشد، به لحاظ روش‌شناختی نیز در روش حسی و تجربی خلاصه می‌شود.

* شایان ذکر است از زمان کانت به این سو، موضوع فلسفه از وجود هستی به پدیده‌های انسانی نظیر معرفت‌شناسی و پدیدارشناسی تنزل یافته است؛ لذا فلسفه به‌ویژه فلسفه تحلیلی در این پارادایم، با موضوعات انسانی و شناختی سروکار دارد. در این رویکرد، فلسفه هم جزو انسانیات و محصول انسانی بوده و موضوع آن نیز از سنخ کنش‌های انسانی است.

به عبارت دیگر عقل‌گرایی و علم‌گرایی در علوم انسانی، مبنایی برای تفکر غیردینی به‌ویژه علم سکولار شده و در روش‌شناسی علم نیز مؤثر افتاده و روش‌های خاصی را به ارمغان آورده است. بر اساس علم‌گرایی، روش تجربی، مرجع شناخت است و سایر معارف باید خود را با این معیار، منطبق کنند. از منظر عقل‌گرایی، عقل تنها منبع معرفت و روش عقلی نیز تنها روش تولید معرفت است و علم‌گرایی نیز تنها روش مطلوب و مقبول را روش تجربی معرفی می‌کند و در نتیجه به علم تجربی اصالت می‌بخشد؛ از این رو منشأ حصر روش‌شناختی در علوم انسانی رایج شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به دو محور کلی در حوزه قلمرو علوم انسانی پرداخته شد. در بخش نخست قلمرو علوم انسانی بر اساس شبکه روابط انسانی از منظر قرآن کریم طرح و بحث شد. دامنه موضوع علوم انسانی شامل کنش‌های انسانی - اعم از کنش‌های باطنی، بیرونی، فردی، اجتماعی، نهادها، ساختارها و امثال آن و همچنین ناظر به روابط انسان با خود، خالق، دیگران و جهان - است و به تبع کنش‌ها، مبادی و پیامدهای آن را نیز در بر می‌گیرد. کنش‌های انسانی حداقل با چهار دسته روابط یعنی رابطه انسان با خود، با خدا، دیگر انسان‌ها [و جامعه] و جهان (طبیعت و زیست) قابل ترسیم است. بر اساس روابط یادشده، مختصات علوم انسانی اسلامی ترسیم گردید. گفتنی است نتایج و براینده قلمروشناسی یادشده را می‌توان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی اسلامی مثل مفاهیم، قضایا، مسائل، نظریه‌ها، رشته‌ها، منابع معرفتی و کارکردها در قالب یک تحقیق یا مقاله بررسی کرد. در محور دوم به محدودیت‌های قلمرو علوم انسانی سکولار اشاره شد. به عبارت دیگر بر اساس مبانی دینی و قرآنی در قلمروشناسی علوم انسانی اسلامی، محدودیت‌های مختلف علوم انسانی سکولار

نشان داده شد. برخی آسیب‌ها و محدودیت‌های علوم انسانی موجود عبارت‌اند از:
محدودیت قلمرو موضوعی علوم انسانی رایج؛ محدودیت قلمرو مسائل علوم انسانی؛
محدودیت قلمرو رشته‌های علمی؛ محدودیت منابع معرفتی و محدودیت‌های
روش‌شناختی در علوم انسانی رایج.



منابع

- ۳۴
- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۱ق). کفایة الاصول. قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲. آقابخشی، علی اکبر، و افشاری راد، مینو (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی. تهران، چاپار.
۳. آلوسی، شهاب الدین (۱۴۱۴ق). تفسیر روح المعانی. بیروت، دار الفکر.
۴. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق): لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۵. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، دار الفکر.
۶. برایسون، ریچارد (۱۳۹۱). برنامه ریزی استراتژیک. ترجمه دکتر مهدی خادمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آریانا قلم.
۷. بلیکی، نورمن (۱۳۹۳). پارادایم های تحقیق در علوم انسانی. ترجمه سیدحمیدرضا حسنی و دیگران، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). جهان های اجتماعی. چاپ دوم، قم، کتاب فردا.
۹. ترخان، قاسم (۱۴۰۰). تأملی در یگانه انگاری علوم انسانی اسلامی و سکولار. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۸۷.
۱۰. حسین زاده، محمد (۱۳۸۲). پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر. چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع).
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۳ق). الجوهر النضید. قم، انتشارات بیدار.
۱۲. دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۹۰). علوم انسانی، گستره شناخت ها. ترجمه جمعی از مترجمین، تهران، نشر نی.
۱۳. رضاییان، علی (۱۳۸۳). اصول مدیریت. تهران، انتشارات سمت.





۱۴. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۷). مبانی انسان‌شناسی (گرد شهر با چراغ). تهران، عطار.
۱۵. زارع، حسین و مصطفی سلیمانیان (۱۳۹۴). بررسی فلسفه وجودی شیطان. فصلنامه تحقیقات کلامی، ۱۱.
۱۶. زمخشری، محمود (۱۴۱۵ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. قم، نشر البلاغه.
۱۷. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳). مبانی علوم انسانی اسلامی. چاپ اول، تهران، انتشارات آفتاب توسعه.
۱۸. شکر، عبدالعلی (۱۳۹۳). وسوسه‌های شیطان و راه‌های مقابله با آن در قرآن. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۸.
۱۹. صدر، سیدمحمد باقر (۱۴۰۶). دروس فی علم الاصول. بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
۲۰. — (۱۳۹۲). المدرسه القرآنیه. قم، دارالکتاب الاسلامیه.
۲۱. — (۱۳۶۹). سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن. ترجمه حسین منوچهری، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمد حسین (بی تا). المیزان فی تفسیرالقرآن. قم، منشورات اسماعیلیان.
۲۳. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن. بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. — (۱۴۱۸ق). تفسیر جوامع‌الجامع. الطبعة الأولى، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۵. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین. تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
۲۶. علی تبار، رمضان (۱۳۹۷). موضوع‌شناسی علوم انسانی و اقتضانات روش‌شناختی آن. مجله ذهن، ۷۵.
۲۷. فعالی، محمدتقی (۱۳۷۷). در آمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی. قم، نشر معارف.
۲۸. قرآنی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.



۲۹. قطب، محمد (۱۳۸۹). روش تربیتی اسلام و کاربرد عملی آن. ترجمه محمود ابراهیمی، تهران، نشر آراس.
۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰). مقدمه علم حقوق. مطالعه در نظام حقوقی در ایران، تهران، شرکت انتشار.
۳۱. کارگر، رحیم (۱۳۸۹). آینده‌پژوهی قرآنی و جایگاه مهدویت در آن. مجله انتظار موعود، ۳۲.
۳۲. لودویک، اچ. مای (۱۳۵۳). آشنایی با علم اقتصاد، ترجمه علی اصغر هدایتی، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). آشنایی با منطق. چاپ سی و هفتم، قم، انتشارات صدرا.
۳۴. — (۱۳۷۲). فلسفه تاریخ. چاپ چهارم، تهران، انتشارات صدرا.
۳۵. مفتخری، حسین (۱۳۹۱). مبانی علم تاریخ. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). تفسیر نمونه. قم، دار الکتب الاسلامیه.
۳۷. نصری، عبدالله (۱۳۷۹). مبانی انسان‌شناسی در قرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳۸. هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۹۶). رفتارشناسی اقتصادی از دیدگاه قرآن کریم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۹. هوشنگی، حسین و فضل‌الله عزیزالله (۱۳۹۱). تبیین ماهیت گزاره‌های حقوقی در پرتو دیالکتیک واقعیت و اعتبار. مجله پژوهش‌های اخلاقی، ۳.
40. Robbins, Lionel (1932). *An Essay on the Nature and Significance of Economic Science*. London: Macmillan.
41. Michael C. Lemon (1995). *The Discipline of History and the History of Thought*. Routledge.